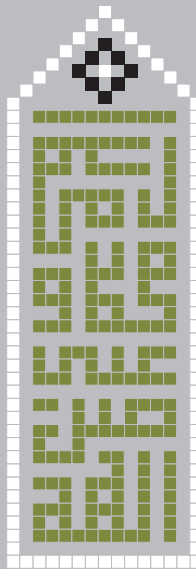


اسماء الوحي والحي



سرشناسه: صفارهرندی، محمدسجاد، ۱۳۶۲-، گردآورنده
عنوان و نام پدیدآور: نظریه تاریخی انقلاب اسلامی در بازخوانی اندیشه
رضا داوری اردکانی، محمد مددپور، حسین کجویان /...
به کوشش محمدسجاد صفارهرندی؛ نویسندگان علیرضا پلغ... [و دیگران]؛
[برای] پژوهشکده فرهنگ و هنر اسلامی؛ ویراستار مریم شیرانی.
مشخصات نشر: تهران: شرکت انتشارات سوره مهر، ۱۴۰۲.
مشخصات ظاهری: ۲۷۹ ص:؛ ۱۴/۵×۲۷/۵ س.م.
شابک: ه-۵۳۳۶-۵۳-۶۰۰-۹۷۸-۰
یادداشت: نویسندگان علیرضا پلغ، محمد جمشیدی، میرحامد حری،
محمود فروزبخش، محمدرضا قائمی نیک، اکبر محمدی، علی رضا مومن آرائی.
موضوع: ایران -- تاریخ -- انقلاب اسلامی، ۱۳۵۷
Iran -- History -- Islamic Revolution, 1979
موضوع: ایران -- تاریخ -- انقلاب اسلامی، ۱۳۵۷ -- نقد و تفسیر
Iran -- History -- Islamic Revolution, 1979 -- Criticism and interpretation
شناسه افزوده: پلغ، علیرضا، ۱۳۶۱ -
شناسه افزوده: سازمان تبلیغات اسلامی. حوزه هنری. پژوهشکده فرهنگ و هنر اسلامی
رده بندی کنگره: DSR1553
رده بندی دیویی: ۰۸۴/۹۵۵
شماره کتاب شناسی ملی: ۹۱۹۸۸۳۳



نظریه تاریخی انقلاب اسلامی

در بازخوانی اندیشه
رضادآوری اردکانی
محمد مددپور
حسین کچویان
حمید پارسانیا
سید مهدی میرباقری
موسی نجفی
سید جواد طاهایی





انتشارات سوره مهر
وابسته به حوزه هنری
www.sooremehr.ir

تهران، خیابان حافظ،
خیابان رشت، شماره ۲۳،
صندوق پستی: ۱۷۸۱۱-۱۵۹۱۸
سامانه پیامک: ۳۰۰۵۲۱۹
تلفن: ۶۱۹۴۳
فکس: ۶۶۴۶۹۵۱
تلفن مرکز پخش: (۵ خط)
۶۶۴۶۰۹۹۳

نشانی پژوهشکده:
تهران، خیابان سمیه،
حوزه هنری،
پژوهشکده
فرهنگ و هنر اسلامی
کد پستی: ۱۵۹۹۷۱۹۵۱۲
شماره تماس: ۹۱۰۸۸۲۷۱
۰۹۱۰۸۱۰۲۴۲۸



با اسکن
رمزبند از
دیگر آسان
پژوهشکده
آگاه
شوید

کتاب هادر زمین ریشه دارند

طبق تقاضای نامۀ انتشارات سوره مهر و سازمان منابع طبیعی
بخشی از عواید فروش این کتاب به کاشت درخت اختصاص دارد.



نقل و چاپ نوشته‌ها منوط به اجازه رسمی از ناشر است.
این کتاب با کاغذ حمایتی منتشر شده است.

فروشگاه اصفهان:

میدان انقلاب، سینما ساحل، کد پستی ۸۱۳۳۶۱۴۵۱۱
تلفن: ۰۳۱-۲۲۴۷۷۲۵-۶

پژوهشکده فرهنگ و هنر اسلامی

نظریه تاریخی انقلاب اسلامی

به کوشش: محمد سجاد صفارهرندی

نویسندگان:

علیرضا بلخ / محمد جمشیدی / میرحامد حری

محمود فروزبخش / محمد رضا قائمی نیک

اکبر محمدی / علی رضا مؤمن آرائی

ویراستار: مریم شیرانی

طراح جلد و گرافیک: صادق جمالی

چاپ و صحافی: صدف

چاپ اول: ۱۴۰۲

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۰۳-۵۳۳۶-۰

فروشگاه مرکزی:

تهران، خیابان سمیه، فرسیده به خیابان حافظ،
جنب حوزه هنری، شماره ۲۴۵، تلفن: ۸۸۹۴۹۷۹۱۰۲

فروشگاه انقلاب:

تهران، میدان انقلاب، جنب سینما بهم، شماره ۱۰۲۳
تلفن: ۶۶۴۷۶۵۸۰۹

فهرست مطالب

- ۷ پیش‌گفتار پژوهشکده فرهنگ و هنر اسلامی
- ۹ درآمد؛ درباره نظریه تاریخی و نظریه تاریخی انقلاب اسلامی / سجاد صفارهرندی
- ۲۱ رضا داوری اردکانی؛ راه دشوار گذار و گذر از تجدد غربی / علیرضا بلیغ
- ۲۴ درباره تاریخ غربی
- ۳۵ فلسفه تاریخ و شرق‌شناسی
- ۳۸ درباره تاریخ ایران و اسلام
- ۴۴ معنای تاریخ در عالم اسلامی
- ۵۱ انقلاب اسلامی؛ گشت تاریخ و تجدید عهد
- ۵۸ انقلاب، وضعیت پست مدرن و توسعه‌نیافتگی
- ۷۵ محمد مددیپور؛ علم‌الاسماء تاریخی و انتظار آماده‌گر انقلابی / میرحامد حری
- ۷۸ فلسفه تاریخ
- ۹۰ غربزدگی و فرنگی‌مآبی
- ۹۴ انقلاب اسلامی ایران و راه پیش رو
- ۱۰۹ حسین کچویان؛ تکثر تاریخی و درک انتفاحی از انقلاب / محمد جمشیدی
- ۱۱۰ سرگذشت فکری
- ۱۱۲ روایت‌های غربی درباره تاریخ بشری
- ۱۱۶ تاریخ‌های خاص و تکثرگرایی تاریخی
- ۱۱۹ مواجهه ایران با غرب: معضل هویت
- ۱۲۲ دوره نخست: پیدایی مسئله هویت و نفی خود
- ۱۲۴ دوره دوم: گفتمان هویتی بازگشت به خویش
- ۱۲۹ دوره سوم: گفتمان مجددانه
- ۱۳۴ انقلاب ایران و گذر از تاریخ تجدد
- ۱۳۹ نگرش انتفاحی به انقلاب اسلامی

حمید پارسانیا؛ تلقی معرفت بنیاد از تمدن و تاریخ / محمدرضا قائمی نیک	۱۴۳	
هستی تاریخ و توضیح دینی نحوه تحول آن	۱۴۶	
نیروی محرک تاریخ	۱۵۳	
دوره بندی تاریخی	۱۵۴	
زایش و زوال تمدن اسلامی تا اواسط دوره قاجار	۱۵۶	
ظهور تجدد غربی و مراحل آن	۱۶۱	
نحوه مواجهه مسلمانان و ایرانیان با تجدد و نیروهای آن	۱۶۶	
ریشه ها و بسترهای تاریخی انقلاب اسلامی: خروج از نظم استعماری	۱۷۵	
آینده مناسبات انقلاب اسلامی و تجدد	۱۸۱	
امکان ظهور «تمدن نوین اسلامی» یا نوعی از نظم بایبی دینی مجدد در جهان	۱۸۶	
سید مهدی میرباقری؛ جریان ولایت الهیه و کشاکش تاریخی حق و باطل / علی رضا مؤمن آرائی	۱۹۷	
فلسفه تاریخ اجتماعی	۲۰۱	
خصایص دو جریان تاریخی حق و باطل	۲۰۷	
حرکت تکاملی تاریخ	۲۱۰	
مراحل تاریخ	۲۱۳	
عوامل محرک تاریخ	۲۱۴	
فرجام تاریخ	۲۱۵	
تبیین رابطه انقلاب اسلامی و غرب	۲۱۷	
موسی نجفی؛ تجدد ملی و افق تمدنی انقلاب / محمود فروزبخش	۲۲۹	
نیم نگاهی به تمدن اسلامی در صدر اسلام	۲۳۲	
هویت ملی ایرانیان	۲۳۴	
نسبت لایه های هویتی ایرانیان	۲۳۸	
تجدد	۲۴۰	
مواجهه ما با مدرنیته	۲۴۴	
بیداری اسلامی	۲۴۶	
انقلاب اسلامی و مواجهه تمدنی با غرب	۲۴۸	
سید جواد طاهایی؛ انقلاب به مثابه تحقق ایده ایران / اکبر محمدی	۲۵۵	
فلسفه تاریخ: شرط امکانی فهم ایران	۲۵۹	
فهم فلسفی انقلاب اسلامی	۲۶۳	
دازاین ایرانی	۲۶۸	
رخداد	۲۷۰	
بسیجی شهید؛ نیروی تاریخی انقلاب	۲۷۳	
خاطره جمعی بسیجی و تداوم انقلاب	۲۷۶	



پیش‌گفتار پژوهشکده فرهنگ و هنر اسلامی



این از خصایص عموم انقلاب‌ها و به ویژه «انقلاب‌های کبیر» است که از پی خود موجی از تأملات نظری و مباحثات فکری را بر می‌انگیزند. انقلاب لحظه زیروروشدن عادات و رویه‌هاست و با برهم‌زدن رسم مألوف راه را بر طرح پرسش‌های بنیادین می‌گشاید. اهالی نظر در فضای حاصل از رویداد بزرگ نه تنها می‌کوشند پاسخی برای پرسش از علل و عوامل انقلاب فراهم آورند، بلکه فراتر از آن به تأملاتی در باب سرشت جامعه و تاریخ، ملت و دولت، انسان و هستی و امثال آن‌ها راه می‌برند. بدین ترتیب، بار دیگر آشفستگی حاصل از دگرگونی جای خود را به ثبات و استقراری تازه می‌دهد و روح انقلاب در قالب مفاهیم و ایده‌های نوآیین انتظام می‌یابد. انقلاب کبیر اسلامی نیز از این قاعده مستثنی نیست. تأمل نظری درباره و در افق انقلاب از همان بهمن ۵۷، بلکه پیش‌تر در گرماگرم مبارزات ماه‌های منتهی به آن آغاز شده بود و تا هم امروز که بیش از چهار دهه از آن رخ داد دوران‌ساز سپری شده ادامه داشته است.

حوزه مطالعات نظری انقلاب اسلامی از جمله قلمروهای پژوهشی و مطالعاتی است که در سال‌های اخیر در دستور کار پژوهشکده فرهنگ و هنر اسلامی قرار داشته و آثار ارزشمند و قابل استفاده‌ای در رابطه با آن از سوی این مجموعه منتشر گردیده است. کتاب «نظریه تاریخی انقلاب اسلامی» در امتداد این رویکرد به محضر خوانندگان علاقه‌مند تقدیم می‌شود. در این کتاب تلاش شده تا تأملات نظری شماری از متفکران مهم دوره پساانقلابی در قالب فصولی جداگانه به بحث گذاشته شود تا از خلال آن خطوط اصلی نظریه تاریخی انقلاب اسلامی برای مخاطب روشن گردد.

این کتاب تلاشی است اولیه برای رهنوردی در مسیری دور و دراز و ناپیموده. بدین معنا، داعیهٔ تمامیت و کمال در چنین نقطهٔ اولیه‌ای خامی و خیره‌سری خواهد بود. اما امید است که در همین اندازه به تثبیت و تعمیق مباحث نظری مربوط به انقلاب اسلامی یاری رساند و مورد توجه اهالی خرد و اندیشه قرار گیرد.



درآمد؛
درباره نظریه تاریخی
و نظریه تاریخی انقلاب اسلامی
سجاد صفارهرندی



توجه به تاریخ، امری بدیع و بی سابقه نیست. می دانیم که گذشتگان ما تاریخ را به مثابهٔ حمل عبرت یا منبع شکوه و افتخار همواره مدنظر داشته‌اند. گذشته از این دو مقصود فراگیر، خواندن و شنیدن ماجراهای تاریخی از باب تفنن و سرگرمی، مخصوصاً آنجا که با اساطیر و افسانه‌ها در هم می‌آمیزد، سهم مهمی در گذران اوقات فراغت داشته است. اما گونهٔ خاصی از التفات به تاریخ وجود دارد که کم‌وبیش از اختصاصات دوران معاصر و بخشی از فرآیند تکوین تفکر مدرن غرب است.

بر اساس تتبعات موشکافانه، این ایده که تاریخ در کلیت و تمامیت خود حامل معنای مشخصی است، در جهان بینی ادیان ابراهیمی ریشه دارد؛^(۱) اما توسعهٔ مفهومی و موقعیت محوری این ایده در دوران مدرن، وضعیت ویژه‌ای به آن داده است تا جایی که لئو اشتراوس، «ایدهٔ تاریخ» را از عناصر مقوم علوم اجتماعی جدید به شمار آورده است.^(۲)

در مجموع، تفکر کلاسیک، تاریخ را منبع مطمئن برای دانش (در معنای خاص آن) محسوب نمی‌کرد. عموماً تاریخ، مجموعه‌ای از وقایع و رخدادهای تکینه و منحصر به فرد تلقی می‌شود که توجه عبرت‌اندوزانه به آن ممکن و مفید است، اما برای استنتاج قوانین و گزاره‌های علمی (با دو ویژگی مهم ضرورت و کلیت) قابلیت ندارد. در نهایت، چنانچه بتوان نظمی برای آن قائل شد، سروکار ما با نوعی حرکت دوری تکرارشونده است که چرخهٔ سرمدی و ابدی حیات را بازتاب می‌دهد: ولادت، بلوغ، کمال، پیری و مرگ. هر مرگ خود مقارن و مساوق ولادتی تازه است و این چرخه تا بی‌نهایت استمرار دارد.

ادیان ابراهیمی، این چرخه تکرارشونده را در روایت تاریخی خود حذف نکردند؛ اما با تأکید بر نقاط آغاز و انجام ماجرای تاریخ، آن را واجد و حامل معنای مشخصی کردند؛ معنایی که در دل تاریخ نیز به واسطه برخی نقاط عطف و رخداد‌های عظیم (به ویژه بعثت انبیا) فراخوانده و یادآوری می‌شود. با این همه، قرارگرفتن تاریخ در کانون تأمل نظری، تا طلوع ظهور تجدید غریبی در سده‌های هفدهم و هجدهم میلادی به تعویق افتاد. محمل اصلی این التفات بی‌سابقه به تاریخ، ظهور «ایده ترقی» است.^(۳)

مراد از ایده ترقی، باورداشتن به این نکته است که حرکت کلی تاریخ، صعودی و در جهت بهبود و ارتقااست. نخستین ظهور این اندیشه در قرن هفدهم در مواجهه با قلمرو علم رقم خورد. در پرتو شکل‌گیری علم تجربی جدید و ترقیات مکانیک و نجوم، اندیشمندان غربی به تصویری از حرکت آهسته و پیوسته دانش بشری از سیاهی جهل و خرافه به روشنای علم تجربی نائل آمد؛ هرچند در سده هفدهم هنوز فلسفه جامع ترقی متولد نشده بود و مسئله صرفاً بر اساس مراحل پیشرفت دانش صورت‌بندی می‌گردید.

روند شتابان تحولات علمی، فنی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی، تعلق سفر طولانی انسان از سیاهی و تاریکی به روشنایی و سپیدبختی را چنان صیقل داد که نشان این ایده بر پیشانی دوره تاریخی قرن هجدهم و جریان فکری و فرهنگی خاصی که پیشران تحولات آن بود، حک شد. بدین ترتیب، آن دوران سرنوشت‌ساز، «دوران روشنگری» و پیش‌قراولان آن، اصحاب روشنگری، روشنگران یا روشن‌فکران نامیده شدند. پرتوین‌ترین صدا در این عصر آن بود که ما در دورانی برتر از تمامی ادوار تاریخ زندگی می‌کنیم؛ بر فراز قله‌ای که تمام اعصار و ادوار حیات بشر در امم و تمدن‌های گوناگون، دامنه‌ها و کوهپایه‌های آن هستند. ترقی نیز دیگر به قلمرو علم و فناوری محدود نمی‌شد، بلکه به تدریج، از ثروت و تمدن و سازمان اجتماعی گرفته تا حتی بعضاً هنر و ادبیات و اخلاقیات، عرصه‌ای نبود که بیرون از داستان سراسری ترقی قلمداد شود.^(۴)

در آغاز قرن نوزدهم، ترقی تاریخی در کار هگل، فیلسوف بزرگ آلمانی، صورتی عالمانه و نظرورزانه به خود گرفت. در کار او بود که تاریخ برای نخستین بار، به طور مشخص، موضوع تأمل فلسفی واقع شد. هگل، دستگاه فلسفی عظیم و پرجزئیاتی را خلق کرد که تاریخ و سیوروت تاریخی در کانون آن قرار داشت. در این منظومه فلسفی، سرگذشت عالم و آدم بر اساس دیالکتیک ایده و ماده یا ذهن و عین چنان روایت می شد که گویی همه اشیا و مقولات هستی در حدود و موضع خاص خود قرار می گیرند. با نظریات هگل، فلسفه تاریخ به مثابه حوزه‌ای از حوزه‌های فلسفه تثبیت شد. موج گسترده‌ای از نظوروزی‌های فلسفی درباره تاریخ آغاز شد. گرچه این نظریات، از نظر مسیر و مقصد، به کلی با نظریات هگل تفاوت داشتند، ماده اندیشه خود را از او و دیالکتیک تاریخی اش می گرفتند. در میان این رهپویان تاریخی، کارل مارکس مهم تر و نامورتر است. او فلسفه تاریخ نیمه‌هگلی خود را مبنای دستور کار سیاسی و انقلابی مشخصی قرار داده بود.

هگل تنها مجرای پیشبرد تأمل تاریخی نبود. در قرن نوزدهم، ایده تاریخ و ترقی تاریخی از مسیرهای دیگری نیز سرکشانه راه خود را می گشود. از سوی، نظریه پردازان اقتصادی سیاسی بریتانیایی بودند که تلاش می کردند تاریخ بشر را بر اساس شیوه‌های گذران معیشت انسانی دوره بندی کنند و از سوی دیگر، میراث تجد روشنگرانه فرانسوی بود که خود را در صور آغازین ایده علم اجتماعی و قانون طلایی ترقی (نظریه سه مرحله‌ای کنت و سن سیمون) متجلی می ساخت. این در نوع خود جالب و معنادار است و به هیچ روی هم اتفاقی نیست که همه آنان که پدران و متفکران کلاسیک علوم اجتماعی مدرن قلمداد می شوند، از سن سیمون و کنت و اسپنسر تا مارکس و دورکیم و حتی وبر، ستون فقرات آرای علمی خود را نوعی نظریه معنابخش تاریخی قرار دادند. آنان همه تکاپوی خود برای توضیح لحظه اکنون را در دل صورت بندی سیر معناداری از تحولات گذشته و نسبت آن‌ها با وضعیت کنونی تعبیه کردند. این صورت بندی‌ها با فلسفه تاریخ (از نوع هگلی آن) بی نسبت

نمود، اما بیشتر روندی از تحولات درازدامن اقتصادی اجتماعی را پوشش می‌داد که سزاوار عنوان جامعه‌شناسی تاریخی بود. بدین ترتیب، در جریان اصلی اندیشه مدرن در قرن نوزدهم، فضایی از تأمل تاریخی (با درونمایه و مضمون اصلی ترقی) پدیدار گردید که در کنار دو قلمرو هم‌تبار فلسفه تاریخ و جامعه‌شناسی تاریخی می‌توان آن را «نظریه تاریخی» نام نهاد.

نظریه تاریخی به مثابه کار نظرورزانه عموماً با اهل مدرسه و دانشگاه یا دنبال‌کنندگان مباحث روشن‌فکرانه در پیوند بوده، اما این بدان معنا نیست که به بیرون از این دایره محدود راه نداشته است؛ مخصوصاً که تأمل تاریخی در غرب مدرن در ربط وثیق با ایده ترقی قرار داشته و ایده ترقی، ولو به نحو اجمال، از سپیده‌دمان عصر جدید، بخشی از ذهنیت کنشگران بوده است. بدین معنا، انقلابیون پرشور فرانسوی که در سال ۱۷۸۹، پایان نظم قدیم و آغاز دوران جدید را اعلام کردند، موضع خود را در دل آن تلقی تاریخی می‌فهمیدند. صنعتگران و فناوران اروپایی در سده نوزدهم، خود را پیشرانان ارباب‌شتابان تاریخ می‌دانستند. حتی قصه‌نویسان ژانر علمی‌تخیلی، چون ژول ورن، نیز آینده را بر مبنای چنان ادراکی از سیر تاریخ تصور می‌کردند. در عمل، ایده ترقی به بخشی از فرهنگ عمومی اهالی دنیای جدید تبدیل شد و در حکم نوعی اندیشه مبدأ و معاد به وضعیت آنان معنا بخشید. حتی در زمانه ما نیز که در میان اهل اندیشه و دانش بعضاً از ایده ترقی به مثابه نوعی اندیشه تاریخ‌گذشته و ازمدافتاده سخن گفته می‌شود، در ساحت عمومی فرهنگ و رسانه، وضعیت به‌گونه‌ای دیگر است و این ایده جایگاه خود را به عنوان بخشی از خودآگاه و ناخودآگاه انسان متجدد و تجددزده از دست نداده است.

ازمدافتادن ایده ترقی در میان اهل نظر بیش از هرچیز به تحولات قرن بیستم میلادی مربوط است. قرن بیستم در کنار فتوحات و ظفرمندی‌های فناوریانه تمدن مدرن، عرصه بروز و ظهور فجایع و بحران‌هایی بود که بر خوش‌بینی ساده‌دلانه ایده ترقی خط بطلان می‌کشید؛ فجایع و بحران‌هایی که خود روی دیگر سکه فتوحات

و ظفرمندی‌ها بودند. در واکنش به این وضعیت، اندیشمندانی چون اسپنگلر و توین‌بی، با بازگشت به ایده دوری کلاسیک در باب تاریخ، از افول تمدن غرب سخن گفتند. اما واکنش قدرتمندتر را جریان پست مدرن در نیمه دوم قرن بروز دادند؛ این جریان با نقد «کلان‌روایت‌ها» و نظریه‌های بزرگ‌مقیاس تاریخی، بر خصلت محدود و موضعی خرد و دانش بشری تأکید می‌کرد. در شاخص‌ترین روایت، میشل فوکو، تاریخ دانش را به مثابه سرگذشت اپیستم‌هایی بدون قدر مشترک و گسسته از یکدیگر تصویر کرد که بنا بر نوعی تصادف، از به هم پیوستن مجموعه‌ای از کردارهای قدرت و دیسپلین‌هایی از دانش (گفتمان) پدید می‌آیند. این اپیستم‌ها نه امتداد یکدیگرند و نه اساساً قیاس پذیرند که بتوان در رفت‌وآمد آن‌ها معنایی از پیشرفت یا پسرفت را جست‌وجو کرد.^(۵)

با وجود تردید روشن‌فکرانه درباره ترقی، جایگاه تثبیت‌شده نظریه تاریخی و تأمل نظری درباره تاریخ از دست نرفته است. در فضای دانشگاهی در رشته‌هایی چون فلسفه و علوم اجتماعی و در گفتار روشن‌فکرانه موجود در عرصه عمومی، با حجم گسترده‌ای از مباحث مواجهیم که می‌توان جایگاه آن‌ها را ذیل عنوان کلی نظریه تاریخی مکان‌یابی کرد. حتی آن دسته از مباحث و اساساً پست‌مدرنیستی که ایده وحدت و کلیت تاریخ را نقد می‌کنند، خود در عین حال، مساهمتی در قلمرو نظریه تاریخی هستند و تاریخ را ماده‌نظوروری خود قرار داده‌اند. در کار آنان نیز تاریخ بخش مهمی از خودآگاهی کنونی ما را شکل می‌دهد؛ هرچند به جای در نظر گرفتن تاریخ به مثابه واقعیتی عینی و انضمامی، تأکید آنان بر روایت تاریخی و قصه‌هایی است که از خلال آن‌ها توضیح می‌دهیم و قانع می‌شویم که چگونه آن چیزی که هستیم، شده‌ایم.

چنان‌که در ابتدای مبحث نیز به اشارت گذشت، نظامات اندیشه پیشامدرن، تاریخ را موضوعی شایسته تأمل نظری تلقی نمی‌کرد. پیشینه سنت تفکر اسلامی نیز از این قاعده عام مستثنا نیست. البته روشن است که نصوص اسلامی حامل ایده مشخصی برای آغاز و فرجام تاریخ هستند و این مخصوصاً در روایت شیعی از

اسلام با نقطه‌گذاری‌های مشخصی در فرایند تاریخی، چون بعثت، غدیر، عاشورا و ظهور، برجسته می‌شود. با این همه، فیلسوفان و متفکران اسلامی (کم‌وبیش به تبع اسلاف یونانی خود)، فلسفه تاریخ را به‌عنوان یکی از ابواب دانش فلسفی به رسمیت نمی‌شناختند. فلسفه بر شناخت امر کلی اهتمام داشت و تاریخ با جزئیات خاص و بی‌قاعدگی‌های خود موضوع مناسبی برای آن نبود.

حتی موردی استثنائی چون عبدالرحمن بن خلدون نیز که برای تدارک تاریخ‌نگاری خود نظم‌ها و قاعده‌مندی‌های وقایع تاریخی را موردتوجه قرار داد، با آنچه در اینجا نظریه تاریخی می‌خوانیم، فاصله داشت. ابن خلدون از مجرای نوعی رویکرد کلامی در جست‌وجوی قواعد اقبال و ادبار دولت‌ها به‌مثابه سنن الهی بود و این جست‌وجو را در بستر تاریخ پیگیری کرد. کار او را می‌توان نسخه‌ای از ایده کلاسیک دوری در باب تاریخ قلمداد کرد که به‌واسطه برقراری پیوند میان نظریه با آزمون تاریخی، به نظریه‌های معاصر علوم اجتماعی بی‌شبهت نبود. با این همه، ابن خلدون به ایده تاریخ در کلیت و تمامیت آن التفات نداشت. همچنین، او در مقام نظریه‌پردازی به مضامین اسلامی مربوط به تاریخ توجه نداشت و حتی به «مهدویت» که برجسته‌ترین این مضامین است، به‌صراحت خدشه وارد کرد.^(۶)

التفات به مسئله تاریخ از منظر تفکر اسلامی در سده اخیر از خلال مواجهه با اندیشه فلسفی مدرن میسر شد. این مواجهه مخصوصاً با جایگاه مهم تاریخت در نظریه مارکسیسم و تلاش متفکران روشن‌اندیش مسلمان در دفع خطر آن از ایمان و عقیده اسلامی ارتباط داشت. از این‌روست که از دهه ۱۳۴۰، توجه جدی به حوزه فلسفه تاریخ را در آثار استاد شهید مرتضی مطهری می‌بینیم. نتیجه این التفات نه‌تنها در آثاری همچون جامعه و تاریخ، فلسفه تاریخ و قیام و انقلاب مهدی (عج) که حتی در کتاب مهم اسلام و مقتضیات (نیازهای) زمان هم ظاهر گردید. شهید مطهری از پایگاه عقاید شیعی و فلسفه صدرایی می‌کوشد - احتمالاً برای نخستین بار - نوعی دستگاه فلسفه تاریخ اسلامی را صورت‌بندی کند. در همین بستر، زمانی

تلاش‌های مشابهی نیز از سوی دیگر اندیشمندان اسلامی، همچون شهید محمدباقر صدر و جلال‌الدین فارسی، صورت گرفت.

این فرایند با وقوع انقلاب اسلامی، عمق و گستره‌ای به مراتب بیشتر یافت. تجربه انقلاب، قبل از هرچیز، درکی از مفهوم تبدیل و دگرگونی را به ارمغان می‌آورد که ناگزیر به تقویت تأمل تاریخی منتهی می‌گردد. زیرورشدن آنچه پیش‌تر سخت و استوار تلقی می‌شد، برهم خوردن چیدمانی از اشیا و معانی که تاکنون بدیهی انگاشته می‌شد، تأسیس اساس نظمی نوآیین، نوعی تجربه روحی و شهودی از تولد «خویش‌تن» جدید و قرارگرفتن روند تحولات روی دور تند، همه برانگیزنده التفات تاریخی بود. افزون بر این موارد، گفتار دینی حاکم بر انقلاب اسلامی نیز مضمون تاریخی روشنی داشت. انقلاب اسلامی خود را در امتداد حرکت تاریخی انبیا و اولیای الهی می‌دید، نقطه ارجاع اصلی آن جامعه اسلامی عصر نبوی بود، سرمشق عدالت را در دوره کوتاه خلافت امام علی (ع) جست‌وجو می‌کرد، پرهیز از ذلت و تسلیم شدن در برابر ظالمان را از قیام عاشورا گرفته بود و غایت خود را تمهید و آماده‌سازی زمینه قیام آخرالزمانی منجی واپسین تلقی می‌کرد. بدین ترتیب، طنین بلند مضمون تاریخی در آموزه سیاسی عقیدتی انقلاب توجه به لزوم صورت‌بندی نظری تاریخ را بیشتر برمی‌انگیخت.

در مقابل، وقوع انقلاب از نخستین لحظات پیروزی، بلکه حتی پیش‌تر در تب‌وتاب ماه‌ها و روزهای منتهی به پیروزی، ذهن اصحاب علوم اجتماعی و اندیشه تاریخی مدرن را در اقصانقاط جهان به خود متوجه ساخت. شوریدن مردم ایران بر رژیم «تجددگرا»، «توسعه‌گرا» و «عرفی‌گرا» - ولو در عین حال، مستبد و سرکوبگر - که مستظهر به حمایت و همراهی قدرت‌های بزرگ بین‌المللی بود و کامیابی در سرنگون کردن آن، دست‌کم در آن زمان چیزی نبود که با مفروضات و کلیشه‌های رایج سازگار باشد. کلان‌روایت تاریخی از رژه یکپارچه تاریخ جهانی به سوی تجدد و غلبه توسعه و عرفی‌گرایی ظاهراً مورد نقضی یافته بود. عمده نظرورزان جریان اصلی فکر مدرن با تمسک به تبیین‌های جامعه‌شناسانه یا توضیحات اقتصادگرایانه کوشیدند

این رخنه را تدارک کنند. در این توضیحات، انقلاب یا موردی استثنایی و حادثه‌ای خاص یا نوعی سکتته و وقفه موقت در مسیر تاریخ است که در هر دو حالت، از حیث روندهایی که در نظریه تاریخی مدنظر است، می‌توان آن را گذرا و بی‌اهمیت دانست. در این میان، متفکرانی نیز بودند که در بستر و اسازی پست‌مدرنیستی خود از نظریه تاریخی مدرن، انقلاب را به مثابه موردی معنادار و با اهمیت به رسمیت شناختند.^(۷) در هر حال، این گفت‌وگوی تاریخی، به نحو سلبی و ایجابی، فضای فکری و دانشگاهی ایران را نیز متأثر ساخت و نه تنها بحث و گفت‌وگو درباره انقلاب و ماهیت و معنای آن، که سخن‌گفتن از نظریه تاریخی و سنت و تجدد و غرب و شرق را که پیش‌تر آغاز شده بود، گسترش بخشید.

این مباحثه تا حد زیادی در امتداد تطورات معرفتی و گفتمانی است که فضای کلی علوم انسانی و نظریه تاریخی را در نیمه دوم قرن بیستم متأثر ساخته است. با این حال، به نظر می‌رسد در تعامل با این فضا به تدریج در کار برخی از اهل نظر و نویسندگانی که انقلاب اسلامی و ماهیت تاریخی آن را موضوع تأمل خود قرار داده‌اند، خطوطی از نوعی روایت رقیب در برابر انگاره تاریخی مسلط پدید آمده است. این خطوط، هرچند پراکنده و نامنسجم، بیانگر مسیری جدید در اندیشه و نظریه تاریخی هستند که با شکل دهی به نوعی قلمرو مفهومی، می‌توان آن را «نظریه تاریخی انقلاب اسلامی» نامید. به‌طور پستی و از ملاحظه کار اصحاب این قلمرو مفهومی به نظر می‌رسد بحث در این حوزه عمدتاً حول پنج موضوع رقم خورده است: نخست، اساس تاریخ و مفهوم کلی آن در امتداد مباحثی که در آثار شهید مطهری مطرح بود، بررسی شده است. آیا کلیتی یکپارچه به نام تاریخ (خواه تاریخ یک قوم و ملت خواه تاریخ جهانی) وجود دارد؟ آیا در این پهنه می‌توان از تاریخ واحد بشر سخن گفت؟ یک تاریخ عام انسان داریم یا تاریخ‌های متکثری که بر حسب برآمدن و درهم‌شکستن امم و اقوام، دائم پدیدار و محو می‌شوند؟ آیا می‌توان از فلسفه تاریخ سخن گفت؟ با چه مبنایی می‌توان ادوار و اعصاری را در تاریخ مشخص و متمایز کرد؟

دوم، از آنجا که این انقلاب به صفت اسلامی شناخته می‌شود، اندیشیدن درباره تاریخ، طبق روایت اسلامی و دینی، وجه مهمی از کار نظریه تاریخی انقلاب اسلامی است. به طور کلی، نسبت میان روایت دینی و وحیانی از خلقت، هبوط، بعثت انبیا و عهد هریک از آنان با تاریخ عام انسانی، موضوعی مهم و پردامنه است. همچنین، تلقی نظری از جایگاه رسالت پیامبر اکرم در این کلیت و نیز تحلیل روندهای تطور و حرکت امت محمدی در تاریخ ۱۴۰۰ ساله خود نیز در اینجا اهمیت دارد. تحولات عصر رسالت و انجامیدن آن به چرخش سقیفه و واقعه عاشورا را چگونه باید صورت بندی کرد؟ نسبت میان امام و امت در عصر حضور امامان معصوم و نقش آن بزرگواران در کلیت اسلامی موجود را چگونه می‌توان تحلیل کرد؟ آنچه عموماً تمدن اسلامی نامیده می‌شود و عصر طلایی آن در سده‌های سوم تا ششم هجری رقم خورده است، چگونه باید ارزیابی کرد؟ درونمایه و دلالت تاریخی مفهوم غیبت چیست و چه لوازمی بر آن مترتب است؟ سوم، ایران خاستگاه و موطن انقلاب اسلامی است و اندیشیدن به آن، بخش مهمی از قلمرو مفهومی مذکور را به خود اختصاص می‌دهد. در این موضوع با این پرسش مواجهیم که ایران اساساً چیست: ایده، یک تاریخ یا دولت ملت؟ تا چه اندازه می‌توان در تاریخ این گستره سرزمینی تداوم و استمرار را جست‌وجو کرد؟ تداوم بر گسست سبقت دارد یا بالعکس؟ رابطه اسلام و ایران و نسبت میان دوران پیش و پس از ورود اسلام به ایران چیست؟

چهارم، چنان‌که گذشت، حساسیت تاریخی و تأمل نظری در تاریخ، از تبعات ظهور تجدد غربی است و نظریه تاریخی انقلاب اسلامی نیز ناگزیر در التفات تاریخی خود نمی‌تواند این رخداد مهم تمدنی را نادیده بگیرد. بدین ترتیب، پرسش از تجدد و ماهیت تمدن مدرن غرب در دستور کار این قلمرو مفهومی قرار می‌گیرد. تجدد چیست؟ چه نسبتی با ما دارد؟ چگونه تاریخ تجدد غربی بر تاریخ قرون اخیر ایران و عالم اسلام سایه افکنده است؟ آیا می‌توان فراتر از آنچه غربیان خود در شرح و توضیح واقعیت مدرن غرب گفته‌اند، از منظری اسلامی و ایرانی به نوعی

غرب شناسی نائل شد؟ آیا راهی به سوی تأویل باطنی یا تبیین حکمی غرب مدرن وجود دارد؟

پنجم، نهایتاً نظریه تاریخی انقلاب اسلامی، بیش از همه، خود را در ارائه تفسیری از رخداد انقلاب و معنا و ماهیت تاریخی آن بازمی نماید. چگونه می توان جایگاه تاریخی انقلاب را در نسبت با سرچشمه های تاریخی یادشده (اسلام، ایران و تجدد غربی) توضیح داد؟ این توضیح چه نسبتی با فعل و انفعالات تاریخ پساانقلاب دارد؟ چشم انداز و افق پیش روی انقلاب چیست؟

مشخص کردن این پنج محور در قلمرو مفهومی نظریه تاریخی انقلاب اسلامی به معنای حصر منطقی نیست. این موارد صرفاً نقاطی از جغرافیای بحث هستند که به خاطر تردد و تمرکز بیشتر اهل نظر نشان گذاری شده اند. همچنین، ترسیم این محورها بدان معنا نیست که نظرورزان و اهالی نظریه تاریخی انقلاب جملهگی در همه این محورها قلم زده و سخن گفته اند. در عمل، کمتر کسی از میان اهل نظر قادر است در کار نظری خود به همه وجوه و جوانب قلمرو مفهومی به نحو شایسته و مستوفی توجه کند؛ اما هریک با تمرکز بر یک یا دو محور، در روشن ساختن فضای کلی این قلمرو مفهومی مشارکت کرده اند.

هدف از نگارش این دفتر آن است که خطوط اصلی آنچه با عنوان قلمرو مفهومی «نظریه تاریخی انقلاب اسلامی» بازشناختیم، در کار شماری از مهم ترین و مؤثرترین نویسندگان و مؤلفان این حوزه برجسته شود. وجه مشترک این شخصیت ها این است که در دوره پساانقلاب و در سایه تجربه انقلاب اسلامی به تأمل در تاریخ ما پرداخته و به تأملات خود صورتی نظری بخشیده اند. طبعاً این فهرست می توانست نام های دیگری نیز در خود داشته باشد، اما پرداختن کامل و جامع به همه آنها از بضاعت و فرصت محدود ما و حوصله خوانندگان فراتر می رفت. نهایتاً ارزیابی و بازنگری چندین باره، ما را به دکتر رضا داوری اردکانی، دکتر محمد مددپور، دکتر حسین کچویان، حجت الاسلام والمسلمین دکتر حمید پارسانیا، حجت الاسلام والمسلمین

سید مهدی میرباقری، دکتر موسی نجفی و دکتر سید جواد طاهایی، به عنوان نمایندگان وجوه مختلف و صاحبان روایت‌های گوناگون نظریه تاریخی انقلاب اسلامی رسانند. کار نگارش هریک از فصول به یکی از پژوهشگران جوان که آشنایی بیشتری با اندیشه شخصیت مورد نظر داشت، واگذار شد. البته تلاش شد فصول کتاب، از حیث پرداختن به موضوع و نکات مورد توجه، با یکدیگر مرتبط و منسجم باشند؛ اما طبیعتاً با توجه به تعدد نویسندگان و کثرت محورهای مورد نظر شخصیت‌ها، چنین خواسته‌ای قابلیت تحقق تام نداشت. بنابراین، از تحمیل یک دستورالعمل ثابت و ساختار نامنعطف به کتاب خودداری کردیم تا هر فصل در نسبتی مستقیم با زبان و فضای شخصیت فکری مربوط به خود قوام یابد و شکل بگیرد.

نظریه تاریخی انقلاب اسلامی در مرحله آغازین حیات خود است و در این مرحله، تعجیل برای جمع‌بندی و ارائه نتایج، چندان صواب نیست. غرض از گردآوری این دفتر نیز تحقق چنین تمنای خام اندیشانه‌ای نبوده است؛ مقصود این است که با تأکید بر خطوط اصلی مبحث، راه را برای تلاش‌های نظری فرارونده و پیش‌برنده آینده بگشاییم. تمنای بزرگی است؟ آری؛ تاریخ را تمناهای بزرگ به پیش رانده است.

پی‌نوشت‌ها

۱. کارل لوویت، معنا در تاریخ، ترجمه سعید حاجی ناصری و زانبار ابراهیمی.
۲. لئو اشتراوس، فلسفه سیاسی چیست؟، ترجمه فرهنگ رجایی، ص ۱۳۴ تا ۱۳۵.
۳. سیدنی پولارد، اندیشه ترقی، ترجمه حسین اسدپور پیرانفر.
۴. همان، ص ۸۴.
۵. میشل فوکو، نظم اشیاء؛ دیرینه‌شناسی علوم انسانی، ترجمه یحیی امامی.
۶. ابن خلدون، مقدمه، ترجمه محمد پروین گنابادی، ج ۱، ص ۶۰۷ تا ۶۴۲.
۷. به عنوان شاخص‌ترین مورد، نک: میشل فوکو، ایرانی‌ها چه رؤیایی در سر دارند؟، ترجمه حسین معصومی همدانی.